
❖

در جنگل‌های سیبری

❖

سیلون تسون

ترجمه‌ی

لیزا تملار



انتشارات فرهنگ ترا

سرشناسه:	تسون، سیلون، ۱۹۷۲ - م.
	Tesson, Sylvain
عنوان و نام پدیدآور:	در جنگل‌های سیبری / سیلون تسون؛ ترجمه‌ی پریرزاد تجلی.
مشخصات نشر:	تهران: فرهنگ تارا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۲۳۶ ص.
شابک:	978-600-92031-7-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت:	Dans les forets de Syberie
موضوع:	تسون، سیلون، ۱۹۷۲ - م. - سفرها - روسیه - سیبری.
موضوع:	نویسندگان فرانسوی - قرن ۲۰ م - سفرها - روسیه - سیبری.
موضوع:	نویسندگان فرانسوی - قرن ۲۱ م. - سفرها - روسیه - سیبری.
موضوع:	سیبری - سیر و سیاحت.
شماره افزودنی:	تجلی، پریرزاد، ۱۳۶۳ - ، مترجم.
بندی کتبی:	۱۳۹۲ ۴۶۴ ی/س / PQ ۲۶۸۰
ده‌بندی یویی:	۸۴۳/۹۱۴
شابک:	۳۳۰۶۸۶۴ ملی



انتشارات فرهنگ تارا: تهران، خیابان افق، خیابان ابوریحان، خیابان نظری، پلاک ۲۹

دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ - فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷

فروشگاه ۱: ۶۶۴۶۷۸۴۸ - فروشگاه ۲: ۸۸۲۷۵۲۲۱

www.nava-pub.com



در جنگل‌های سیبری

سیلون تسون

ترجمه‌ی پریرزاد تجلی

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول زمستان ۱۳۹۲

چاپخانه: گلشن

تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۳۱-۷-۸ ISBN 978-600-92031-7-8

ریال ۹۸۰۰۰

پیش‌گفتار ۲۰۱۱ در جنگل‌های سبیری، اثر سیلون تسون
 یزدی، ارزشمند مدیسی فرانسه در بخش ادبیات غیرداستانی
 را از این بخش جدا کرد. از سوی دیگر، اقبال خوانندگان فرانسوی
 هم به مسأله اثری الهام‌گرفته از سرزمین‌هایی ناشناخته
 چون در جنگل‌های سبیری، اندازه‌ای بود که این کتاب
 عنوان پرفروش‌ترین اثر ادبی سال ۲۰۱۱ فرانسه را به‌دست
 آورد.

در جنگل‌های سبیری خواننده فریب‌نده نیست بلکه حاصل
 تجربه‌ای واقعی از زندگی نویسنده‌ای تنهایی در قلب جنگل در
 سرزمین پوشیده از برف سبیری است. سیلون تسون ما را
 همراه خود به دل طبیعت سرد و یخ‌دهنده و وسیه کنار
 دریاچه‌ای بایکال می‌برد و به خواندن یکنه‌های بی‌پایانی و
 بی‌پرونی‌اش از زندگی آنجا فرا می‌خواند. او در این مکشوفه به
 مدت شش ماه را تنهایی در طبیعتی وحشی کنار آتش‌کده‌ای که
 که کیلومترها آن‌طرف‌تر از او در فضایی روستایی زندگی می‌کردند، تجربه کرد.

از همان ابتدا خواننده‌ی کتاب از خود می‌پرسد دلیل
 واقعی سیلون تسون برای اتخاذ این تصمیم و دست‌زدن به
 ماجرای این چینی چه بود؟ نویسنده در صفحات آغازین از

خستگی‌اش از جامعه‌ی مصرفی سخن می‌گوید و به بیان چارچوب ملال‌آور زندگی اجتماعی در پاریس می‌پردازد. قالبی که رفته‌رفته فرد را از خود بیگانه می‌سازد و به یک دگردیسی بازگشت‌ناپذیر سوق می‌دهد. باین‌حال همیت رخوت نفرت‌انگیز نقطه‌ی شروع ماجرای سیلون تسون می‌شود و خواست عمیق درونی‌اش را برای فرار شکل می‌دهد. تسون دهه‌ی ۹۰ میلادی با دوچرخه به سفر دور دنیا رفته بود و همراه الکساندر پوسن، جهانگرد فرانسوی، رشته‌کوه هیمالیا را با پای پیاده پری کرده بود. او بار دیگر ۳ هزار کیلومتر استپ‌های فزاقستان و ازبکستان را همراه عکاسی فرانسوی، سوار بر اسب بود. پس از خواندن رمان *راهپیمایی بزرگ* نوشته‌ی سلو میر (۱۹۵۵) با پای پیاده مسیر فرار راویز، افسر سوره‌نظام ارتش لهستان در جنگ جهانی دوم را از اردوگاه‌های گولاگ در سیبری تا هندوستان دنبال کرد. اما در حقیقت آنچه کتاب *سفرهای سیبری* را خوانندگی کرده، روایتی جذاب از ماجراهای واقعی است که تسون در یادداشت‌هایش از تجربه‌ی تنهایی و زندگی در شرایط بغرنج به‌دست آورده. با آنکه ۱۸۰ روز زندگی فراری در سکوت سرد سیبری برای بیشتر انسان‌ها خالی از هرگونه تجربه‌ی داستانی است اما نویسنده‌ی جوان فرانسوی آن را با خوانندگی بازگو کرده که فروشی افزون بر ۵۰ هزار نسخه تنها طی چند ماه برای او رقم زده است. او اقامت شش‌ماهه‌اش در فصل زمستان و بهار (ژانویه تا ژوئیه) در سیبری را با کوچک‌ترین جزئیات در یک کابین ۹ متری بیان می‌کند. مسابلی از قبیل دست روزمره، گشت‌وگذارهای روزانه و اندک لحظاتی که ربه‌ی یک تنهایی غیرمعمول به خوشبختی بزرگی برای او تبدیل شده؛ رویدادهایی از نشستن پشت پنجره‌ی اتاقک کوچکش تا تماشای غروب آفتاب بر سطح دریاچه‌ی یخ‌بسته‌ی بایکال،

تک‌تک، با زبانی سرشار از شعور و طرح سؤال از خود روایت شده‌اند. بافت متن همواره رنگ شاعرانه‌ای به خود گرفته و حیرت انسان خسته‌ای را نشان می‌دهد که از کشف طبیعتی ساده و یکپارچه و یافتن وحدتی هماهنگ با آن دچار بهت و حیرت شده است؛ طبیعت ساده‌ای فارغ از حضور انسان و ساخته‌های او که همانند میزبانی است که مهمانش نمی‌خواهد کوچک‌ترین آزار و آسیبی به آن برسد، حتی حضور انسان‌های اندکی که در کابین‌های جسته و گریخته‌ای که کیلومترها دورتر در همسایگی نویسنده مستقر شده‌اند و پیش از این هزاران تن از آنها با کمترین اعتنایی از کنار نویسنده در خیابان می‌گذشتند اکنون بالارزش شده است. جزء به جزء اسرار که پیش از این معمولی و بی‌معنا به نظر می‌رسید حالا اهمیتی مرموز یافته‌اند. با وجود این سیلون تسون تنها مشاهداتش از این دنیای ناآشنای خارجی را بازگو نکرده بلکه به مکاشفه‌ای درونی گام نهاده و از این رهگذر خاطرات، تفکرات و تأملاتش در مورد ریشه‌های کتاب‌های زیادی که در این سفر همراه برده، بیرون می‌کشد، او، روی هم رفته، در تقابل با لحظاتی که ناامیدی به سرانجام می‌آید هم خود را در بن‌بست نمی‌یافت و به دشنام علیه طبیعت و انسان نمی‌پرداخت. سیلون تسون به‌طور خاص به ستاین از زمان بسیار طولانی و شب‌هایی می‌پردازد که در آن نیازی به گذراندن به ساعت احساس نمی‌شود؛ جایی که انسان از تصرف به وقت بر طبیعت و تبدیل شدن به مدیر و صاحب‌پر از استیلا بر آن ناخواسته‌اش سر باز می‌زند. از این‌رو تجربه‌ی واقعی تسون را به طرح سؤالی بنیادی درباره‌ی پایه و اساس زندگی در جوامع سرمایه‌داری (که تنها عبارت از سود و افزایش آن است) می‌کشد و به‌خوبی توانسته است از این رهگذر خواننده را به دنیای خودش جذب کند. علت آن نیز فقط این‌طور به نظر

می‌رسد که از بین ما تنها عده‌ی انگشت‌شماری روزی جرأت قدم‌گذاشتن در سفری، به‌تنهایی، در رویارویی با زمستان سبیری را به دل راه می‌دهند. باین‌حال، نویسندہ‌ای چون تسون از خلال تجربه‌ی منحصربه‌فردش هرگز خیال فرار از ضرباهنگ گیج‌کنندہی زندگی روزمره، سلطه‌ی جامعہ‌ی تجاری و فرهنگ مصرفی را در سر نداشته است. او در سراسر اثرش یک خوانندہ را مورد خطاب قرار می‌دهد. درواقع روی سخن او با ماست که زندگی امروزیمان در جوامع مکانیکی و فنی، برای راهی برای تغییر و برون‌رفت از چارچوب‌هایش برای‌مان باقی نمی‌گذارد بلکه هدف کلی آن دادن برنامه‌ی روزانہ‌ای به زندگی است که در آن ہمہ‌ی روزہای زندگی فرد سببی ہمہ‌ساز اساس آن شکل می‌گیرند. بنابراین شش ماه سربہ سبیری بیش از آنکہ رنگ تجربه‌ی یک تنہایی طولانی و ممارست فیزیکی داشته باشد در حقیقت نوعی ماجراجویی ادبی است. برین از زندگی روزمره برای رویارویی با عناصر طبیعی و عناصر اجتماعی از عوامل مزاحمی است کہ در فرآیند قوشتن خلل می‌کنند تا بہ این وسیلہ فرد بہ کشف دنیای درون و برون و تصنیف آن از راه نوشتن دست پیدا کند و بہ دنبال یافتن پاسخ برای سؤالاتی باشد: آیا من در عمق وجودم توانایی زندگی واقعی را دارم؟

مقدمه

به خردم تن دادم بودم که قبل از چهل سالگی مدتی را تنها در دل جنگل‌ها زندگی کردم.

شش ماه در کوه‌ها کنار دریاچه‌ی بایکال در سیبری ماندم. جایی دورافتاده که بیش از دویست کیلومتر فاصله داشت، نه همسایه‌ای بود و نه پناهگاه، فقط هزارگانه‌ی کسی به دیدنم می‌آمد. زمستان دمای هوا سی درجه زیر صفر بود و تابستان خرس‌ها در بیشه‌ها پرسه می‌زدند. خلاصه آنجا یک بهشت به تنگم می‌داد!

در این گوشه‌ی دورافتاده، زندگی من به دور از تجملی را کشف کردم، زندگی‌ای محدود به کارهای ساده و ضروری. گذران روزها را از خلال دریاچه و جنگل نگاه می‌کردم. هیزم می‌شکستم برای نام ماهی می‌گرفتم، کتاب می‌خواندم و در میان کوه‌ها راه می‌رفتم. کلبه‌ی من بر دیده‌بانی عالی‌ای برای شکار کوچک‌ترین حرکات طبیعت بود. من به جنگل، بهار، خوشبختی، ناامیدی و در نهایت آرامش را شناختم.

زندگی در جنگل‌های تایگا مرا کاملاً تغییر داد. یک جا ماندن منجر به سبزی را برابیم به همراه آورد که دیگر از طریق سفر به دست نمی‌آوردم. هر سال، من به من کمک کرد تا زمان را رام کنم و با آن انس بگیرم. کلبه‌ی من به جاینگار این تغییر و تبدیل‌ها بود.

من تمام روزها افکارم را روی کاغذ آوردم.

این روزنگار تنهایی، حالا در دستان شماست.